

# ترانه‌های جنگ

برگردان: شروین شهامی پور

## Masters of War

اربابان جنگ

باب دلیلی



بیابید شما ای اربابان جنگ  
 شما که تفنگ‌ها را می‌سازید  
 شما که ترکب‌های مرگ را می‌سازید  
 شما که بمب‌های بزرگ را می‌سازید  
 شما که پس‌دیوارها پنهان می‌شوید  
 شما که پشت میزها مخفی می‌شوید  
 تنها می‌خواهیم که بداندید  
 می‌توانیم آن سوی نقاب‌های تان را بنگرم

شما که هیچ‌گاری نکردید  
 مگر ساختن برای نابودی  
 دنیای مرا به بازی گرفته‌اید  
 چون اسباب‌بازی کوچک‌تان  
 تفنگی در دستم می‌گذارید  
 و از مقابل دیدگاتم پنهان می‌شوید  
 روی برمی‌گردانید و به دور دستم می‌گریزید  
 آن‌دم که گلوله‌های تیروز به پرواز درمی‌آیند

همچون یهودای عهد عتیق  
 دروغ می‌گویید و فریب می‌دهید  
 می‌توانیم در جنگ جهانی بیروز شویم

می‌خواهید مرا که باور کنم  
 اما می‌توانم فراسوی چشمان تان را بنگرم  
 و می‌توانم درون مغز تان را ببینم  
 همان‌گونه که آب را می‌نگرم  
 که در چاه فرو می‌رود

ماشه‌ها را می‌کشید  
 برای دیگران که آتش کنند  
 سپس عقب می‌کشید و نظاره می‌کنید  
 آن‌دم که شمار گشته‌ها بالا می‌رود  
 در خانه‌های مجلل‌تان پناه می‌گیرید  
 آن‌هنگام که خون جوانان  
 از پیکرشان جاری می‌شود  
 و در گیل و لجن مدفون می‌شود

شما بنزد بدترین ترس را گذاشتید  
 بدترینی که بتوان کاشت  
 ترس از آورش ن کودگان  
 به این جهان  
 برای تعدید دلبست من  
 زاده نشده و بی‌نام  
 ارزش خوبی را ندارد  
 که جاری ست در رگ‌های تان  
 چهقدر می‌دانم؟

برای صحبت بی‌نوبت  
 شاید بگویند که جوانم  
 شاید بگویند نادانم  
 اما چیزی هست که می‌دانم  
 هرچند که جوان تر از شمایم  
 حتی عیسی هم هرگز  
 نمی‌بخشد آن چه درم‌آید را

بگذارید که سوئالی کنم  
 آیا پول‌های تان آن قدر تواناست  
 که برای تان بخشایش بخرد؟  
 فکر می‌کنید می‌تواند؟

به‌گمانم درخواست یافت  
 آن‌گاه که به‌صدا در آید بانگ مرگ تان  
 تمام پولی که انباشته‌اید  
 روح تان را باز نخواهد خرید

امیدوارم که بمیرید  
و مرگتان زود فرا رسد  
در پس تابوتتان روان خواهیم شد  
در بعد از ظهر رنگ پریده  
نگاهتان می‌کنم آن دم که پایین می‌رویید  
به سوی بستر مرگتان  
بر فراز گورتان خواهیم ایستاد  
تا یقین کنیم که مرده‌اید

چرا که کشته‌شدگان را نمی‌شماری  
وقتی خدایی ست در کنارت  
وقتی جنگ جهانی دوم  
به پایان رسید  
آلمان‌ها را بخشیدیم  
و باهم دوست شدیم  
با این که شش میلیون را کشتند  
در کوره‌هایی که برافروختند  
حالا آلمان‌ها نیز  
خدا را در کنارشان دارند

آموختم که از روس‌ها بیزار باشم  
سراسر زندگی‌ام  
اگر جنگ دیگری درگیرد  
با آن‌هاست که باید بجنگم  
از شان بیزار باشم و بترسم  
بگوزم و پنهان شوم  
همه را شجاعانه بپذیرم  
با خدایی در کنارم

اما اکنون ما سلاح‌های داریم  
از غیاب شیمیایی  
اگر بر آن‌ها آتش بکشاییم، به این ناگزیریم  
اگر شلیک کنیم، مجبوریم  
با فشار یک دکمه  
و جهانی را به آتش می‌کشیم  
و تو هرگز سؤالی نمی‌پرسی  
وقتی خداست در کنارت

در بسیار ساعات تاریکی  
در این باره می‌اندیشیدم  
که عیسی مسیح  
با پوسه‌هایی به او خیانت شد  
اما نمی‌توانم به جایب فکر کنم  
باید که خوه تصمیم بگیرم  
که آیا یهودای اسخریوطی هم  
خدا را در کنارش داشت.

اکنون که در حال ترک گفتن‌ام  
بی‌نهایت خسته‌ام  
آشفته‌گی که احساس می‌کنم را  
هیچ زبانی یارای شرح‌اش نیست  
کلمات مفزوم را آبتاشته می‌کنند  
و بر زمین فرو می‌لغزند  
اگر خدا در کنارمان است  
جنگ بعدی را متوقف خواهد کرد

## With God on our side

با خدا در کنارمان

باب دلیلی

آه، نام من هیچ است  
سالیان معرم بی‌ممتاز  
کشوری که در آن زاده شدم  
غرب میانه نام دارد  
در آن جا بزرگ و قوی شدم  
قوانینی برای تاب آوردن  
و سرزمینی که در آن به‌سر می‌برم  
خدا را در کنارش دارد

آه کتاب‌های تاریخ می‌گویندش  
بسیار خوب می‌گویند  
سواره نظامان یورش بر دند  
سرخ‌پوستان افتادند  
سوار نظامان حمله بر دند  
سرخ‌پوستان کردند  
آه کشور جوان بود  
با خدا در کنارش

جنگ اسپانیایی - امریکایی  
روزهای خود را گذراند  
و جنگ‌های داخلی نیز  
بمزودی تمام شدند  
و نام قهرمانان را  
ساخته شدم که به خاطر بسیاریم  
با تفنگ‌هایی در دستان‌شان  
و خدایی در کنارشان

جنگ جهانی اول  
سرنوشت خود را رقم زد  
دلیل جنگیدن را  
هیچ‌گاه در ست نفهمیدم  
ولی یاد گرفتم که قبولش کنم  
با غرور هم قبولش کنم

# I-Feel-like-I'm-Fixin'-To-Die

حس می‌کنم - انگار - آن قدر دارم - تزیین می‌کنم - تا بمیرم  
کاتری جو مک دانلد



آره، همه تون بباین، مردای گنده و قوی  
عوسام دوباره به‌محتاج کیمکه  
خودشو توی بد‌مخمصه‌بی انداخته  
همون تاین تو ویتنام

یس کتاباتونو زمین بگذارین و یک تفنگ بزدارین  
خیلی بهمون خوش می‌گذره.

یک، دو، سه  
چرا داریم می‌جنگیم؟  
ازم نپرس، به پیورم نیست  
مقصود بعدی ویتنامه  
پنج، شش، هفت  
باز کنین درواز‌های بهشت  
خب فرصت فکر کردن نداریم  
هورا! همه‌مون می‌میریم

بیباین زائرال‌ها، ببینین  
شانس بزرگتون بالاخره زد  
باید بیرون بباین و اون سرخ‌ها رو بگیرین  
تنها ویتنامی خوب همونه که فرده  
و می‌دوین که سلاح فقط وقتی می‌تونه بیروز بشه  
که ما همه‌شون رو نابودکنیم تا به امپراتوری هواکنیم

یک، دو، سه  
چرا داریم می‌جنگیم؟  
ازم نپرس، به پیورم نیست  
مقصود بعدی ویتنامه  
پنج، شش، هفت  
باز کنین درواز‌های بهشت  
خب فرصت فکر کردن نداریم  
هورا! همه‌مون می‌میریم

خب، بجنب وال استریت، شل نیا  
چرا مرده این جنگه  
پول‌های خوبی می‌شه ازش درآورد  
با تأمین ارتش و اسلحه‌هایی که تجارت می‌کنی  
فقط دعا و آرزو کن که اگر بسبب می‌ندانژن  
رو سر ویت‌کونگ بریزن

یک، دو، سه  
چرا داریم می‌جنگیم؟  
ازم نپرس، به پیورم نیست  
مقصود بعدی ویتنامه  
پنج، شش، هفت  
باز کنین درواز‌های بهشت  
خب فرصت فکر کردن نداریم  
هورا! همه‌مون می‌میریم

بیباین مادرای تموم سرزمین  
بار ویندیل پسرهاتونو برای ویتنام ببندین  
بیباین پدرا، مخالفت نکنین  
تا دیر نشده، بفرستین شون  
اولین نفر توی بلوکتون باشین  
که پسرشونو تویه قوطی تحویل می‌گیره

یک، دو، سه  
چرا داریم می‌جنگیم؟  
ازم نپرس، به پیورم نیست  
مقصود بعدی ویتنامه  
پنج، شش، هفت  
باز کنین درواز‌های بهشت  
خب فرصت فکر کردن نداریم  
هورا! همه‌مون می‌میریم

## Dags of War

سگ‌های جنگ  
دیوید گیلنور



میتال جامع علوم انسانی

Blue Sky



سگهای جنگ، و مردان نقرت  
 بی هیچ هدفی، فرق نمی گذاریم  
 این کشف را نباید از خودمان بدانیم  
 پول رایج ما، گوشت و خون است  
 درهای جهنم باز شده و به فروش گذاشته شده  
 جمع بشوید و چانه بزنید  
 برای پول نقد، دروغ می گوئیم و فریب می دهیم  
 حتی از بابهای خان از تارهایی که می خیرند  
 یک دنیا، جبهه جنگ است  
 یک دنیا، در هم می گوئیمش  
 یک دنیا، یک دنیا

حواله های نامرئی، تلفن های راه دور  
 خنده های تو خالی در تالارهای مرمی  
 گامهایی بر داشته شده، غرضی خاموش  
 آزاد کرده سگهای جنگ را  
 نمی توانی جلوی آن چه را که شروع شده بگیری  
 مهر و امضا شده، فراموشی تحویل می دهند  
 ما همه رویه تاریکی داریم، دستکم  
 و معامله فرگ، طبیعت حیوان است

یک دنیا، جبهه جنگ است  
 یک دنیا، در هم می گوئیمش  
 یک دنیا، یک دنیا

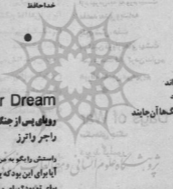
سگهای جنگ مذاکره نمی کنند  
 سگهای جنگ امتیاز نمی دهند  
 آن ها می گیرند و تو می دهی  
 و تو باید بمیری تا آن ها زنده بمانند  
 می توانی هر دری را بزنی

اما هر جا بروی، می دانی که بیشتر آن جا بوده اند  
 برنده ها می توانند ببازند، و اوضاع خراب شود  
 اما هر چه راه هم که تغییر بدهی می دانی که سگها آن جا می آید

یک دنیا، جبهه جنگ است  
 یک دنیا، آیا در هم می گوئیمش؟  
 یک دنیا، یک دنیا

توسیدها را دیدی؟  
 بسجایی را که می افتانند دیدی؟  
 هرگز فکر کردی که چرا باید به پناهگاه می دویدی، آن جا که نوید دنیایی دلیر و  
 نو در زیر آسمان آبی سپهر، گشوده می شد؟  
 ترسیدها را دیدی؟  
 بسجایی را که می افتانند دیدی؟  
 مدتهاست که شمله را رفته اند اما درد پابر جاست

خداحافظ آسمان آبی  
 خداحافظ آسمان آبی  
 خداحافظ



### The Postwar Dream

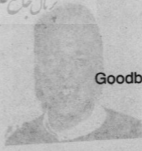
روای پس از جنگ  
 راجر واترز

راستش را بگو به من، بگو چرا مسیح مصلوب شد؟  
 آیا برای این بود که پدر فرود؟  
 برای تو بود؟ برای من بود؟ نکند زیاد تلویزیون نگاه کردم؟  
 آیا بارقه ای از تهمت در چشمانت بود؟  
 اگر به خاطر زانی ها نبود، با مهارتی که در کشش سازی داشتند،  
 حوضچه ها هنوز به روی رود باز می بود  
 اما برایشان چندان خوشایند نیست، زیر آفتابی که بالای می آید  
 که همه بچه های شان خودکشی کنند  
 چه کردیم؟ مگی، چه کردیم؟  
 چه به سر انگلستان آوردیم؟  
 باید چیغ بکشیم یا فریاد که:  
 چه به سر روای پس از جنگ آمد،  
 آه مگی، چه کردیم؟

### Goodbye Blue Sky

خداحافظ آسمان آبی \*

راجر واترز



# The Bravery of Being out of Range

شجاعت خارج از تیررس بودن

راجر واترز

تو تمامی باطنظره داری  
 که شیر یک شات را بکشی  
 در میمانی‌ها حسایی دل به نشانی  
 نقاب‌های مناسب به چهره می‌زنی  
 بیری اما تو هنوز  
 خنده را در رخسار دوست داری  
 تغییر را نمی‌توانی تحمل کنی  
 در خانه‌ی بی، در پایگاه آژامیش موشک  
 چشمانت را باز کردی  
 پشت کارگاه قدیمی معن  
 تا یز مگنوم را بدی  
 که از کتیون دفاع کردی  
 یک آسودگی خیال، یک دوست  
 در آخر بروی صحنه  
 با تفنگ یوزی

آیا لنگد اسلحه تو را به یاد  
 تو را به یاد سکس می‌اندازد؟

مرد پیر، نوبت بعد چه را می‌خواهی بکشی؟  
 وقت نگهدار پیر، نوبت بعد چه کسی را می‌خواهی بکشی؟  
 به اردن نگاه کردم و آن چه دیدم

ارتش آمریکا بود بر سرورانی از خاکستر  
 در امتحان‌های تان شناکردم

و زیر نعل‌های تان دراز کشیدم  
 در چشمان سرخ‌پوشی نگرستم

که روی پله‌های ساختمان فدرال دراز کشیده بود  
 از درون یک دوربین پر فراز یک تک

پسرهای خط مقدم را دیدم که قرص‌های شان را بالا می‌انداختند  
 بیمار از کثافتی که یافته بودند

در صحنه دشت‌شان  
 و شجاعت خارج از تیررس بودن

بله مساله پیچیده است  
 مرد پیر، نوبت بعد چه را می‌خواهی بکشی؟

وقت نگهدار پیر، نوبت بعد چه کسی را می‌خواهی بکشی؟  
 جو بی‌اله چی بی‌این جا

دیو شات ده‌گانه  
 و دو آجروی ده‌گانه

آقا، صدای تلویزیون رو بلند کن  
 جنگ شروع شد

عاشق اون بمب‌های هدایت‌شده با لیزرم  
 واقعا عالی هستن

برای درست کردن نافرست‌ها  
 به هدف می‌زنی

و بازی را می‌بری

از چهارایی ۳۰۰۰ مایل دورتر

۳۰۰۰ مایل دورتر

بازی را اجرا می‌کنیم

با شجاعت خارج از تیررس بودن

یورش می‌بریم و علیل می‌کنیم

با شجاعت خارج از تیررس بودن

قطار را بمباران می‌کنیم

با شجاعت خارج از تیررس بودن

به زمین دست می‌یابیم

با شجاعت خارج از تیررس بودن

با شجاعت خارج از تیررس بودن

با شجاعت خارج از تیررس بودن

بازی را اجرا می‌کنیم

با شجاعت خارج از تیررس بودن

## Late Home Tonight , Part I

اصب‌هیر گرر دهانده بخش اول

راجر واترز

استاده کنار پنجره

ژن یک کشاورز در آکسفوردشایر  
 به ساعت نگاهی می‌اندازد، تقریباً وقت چایه

لوئیسینده

که تقاضم دورچین‌شان بال‌هایش را قدری می‌آورد  
 نمی‌شنود که مولود ترانه سر می‌دهد

اما در تپش فنی کابین خلیان

فرسی درخشش Ray Ban

آن کرودگ کلپولندی

در آسودگی روزمرگی

صنعه تلویزیون را اسکن می‌کند و لبخند می‌زند

ایمن در زیبایی زندگی نظامی

هیچ فرصت و نافرستی نیست

تنها قطعی‌های کنسرو و مواد منفجره بدون دود و صخره‌های سفید

و آسمان آبیرو پرواز، پرواز، پرواز

زیبایی زندگی نظامی

پرستی در کار نیست، تنها دستورات و پرواز فقط پرواز

چه منظرة زیبایی در رویای آبی و حشبان‌اش

کودک جوطان ورق می‌زند

مجمعه جنگش را

و عموسام مهرپاشش ده تریلیون

پول خرد را خرج بازی کامپیوتری جنگی

کاملاً سرگرم‌کننده می‌کند

و این بالا روی سکوها

موتاداران در حال دیوانه شدن‌اند

سُر هواناگران گتری می‌شوند

# The Last Straw

آخرین تلنگر

(REM) مایکل ستایپ

برگردان: سهراب محبی



همان دم که سرم را بلند می‌کنم تا اعتراض‌ام را به عموم بگویم آن دم که تازه‌ترین پیروزی‌تان آخرین تلنگر را ترسیم می‌کند

چه کسی جان داد و شما را به کمال رساند؟  
و آن چه مرا ساکت کرد در قاتون آمده

نمی‌توانم باور کنم که شرایط مرا به کجا انداخته  
و شرم را بر من گرداند  
اگر نگاه‌کنم مطمئن نیستم بتوانم با شما مواجه شوم

دوباره نه، امروز نه، امروز نه.

و اگر فردا نفرت نمایشی بر من بازی کند  
و بخشش عقب نشیند تا انتقام‌جویی کند

آرزوگرای ای است در اعماق که بر طرف نشده  
صدایی است درونم که می‌گوید برنده نخواهید شد

و اگر آن صدای درون را انکار کنم  
سوی خاندانم لیوانی آبمنه بلند کنید  
اما آن جاست که بیش از همه هراسانم می‌کند  
و فراموشی دوام نمی‌آورد

دوام نمی‌آورد، اکنون باور ندارم و هرگز نداشتم  
که حاصل دو نادرست در دست است  
و اگر جهان بر از امثال شما بود  
بازودی آغاز می‌کردم، نیردی آغاز می‌کردم  
نیردی آغاز می‌کردم، درست‌ساش می‌کردم، درست‌ساش می‌کردم

حال عشق را نمی‌توان مورد سؤال قرار داد  
و بخشش تنها امیدی است که نگاه می‌دارم  
و عشق - عشق قوی‌ترین سلاح من خواهد بود

و باور دارم که تنها نیستم

وقتی کفلات را می‌جنبانی  
و همه ما لحظه‌به‌به رو که تو  
شلوار جین‌ها را از پنجگال برمی‌داری و  
بعد یک آدم بدتک می‌خوره دوست داریم  
و آیا تو احساسات برانگیخته شد از  
آن فرم ارضاکننده‌ی که ما یوشناش به پوست‌ساش می‌جسبید

مثل روزگاران تنگ B.B

وقتی چالوها بر گهای پاییزی را می‌شکافند  
اما بدون کودگان خونین اشکالی ندارد  
در صفحه تلویزیون واقعا عالی جلوه می‌کند

و در تریپولی یک همسر معمولی دیگر  
به شیر آب چکه‌کنان که مرد پبرش  
فرست تعمیرش را نداشته خیره می‌شود  
او بسیار مشغول ترکیب سیاست و ریتم  
در خیابان پایینی است

## Late Home Tonight, Part II

امشب دیر کرده‌اند، بخش دوم

راجر واترز

برگردان شروین شهامی‌پور

به آوای خبرگزاری گوش فرابرد

اتصال ماهواره را پاک کن  
دستگاه فکس را چک کن  
پسرهای داستانی اصلی را نگه‌دار

عکس‌هایی بی‌ظنبری در حال رسیدن‌اند  
آنتون ضربان قلب خلبان کند می‌شود  
درختان نخل می‌خشکند

پزشکی در کار نیست، فقط دستورات  
و هواپیمای F-16 داغی بالا می‌خرامد

بر پهنه آسمان ابری و

برویچه‌های روی زمین هورا می‌کشند آن زمان که او  
دنده فرود را جا می‌دهد

هی پسر، تو قهرمانی، این سیگار را بگیر

در خانات در کلیوگند

تمام روزنامه‌ها و ایستگاه‌های محلی تلویزیون

به مادرت تلفن خواهند کرد

و همسر کشاورز

گریه را از روی صندوقی پیچ می‌کند

می‌گوید بنشین عزیزم

شیر خوب بود؟

دوستان آمریکایی‌مان امشب دیر کرده‌اند

• ترجمه فاطمه خداحافظ آسمان آبی، رویای پس از جنگ و سگهای جنگ از گروه پانچینی از کتاب نقوش حدایی، گفتار روزنه گل است

چون این ترس مرا نابود نخواهد کرد  
و اشک‌هایی که گریسته شده  
دیگر بیشترین ضعف‌هایم نیز پوشیده نیست  
و صدای درون سرم، درون سرم  
و بعد صدایم را بلندتر خواهم کرد  
و به چشمان تان می‌نگرم  
و عشق را با یک شرط پیشنهاد می‌کنم  
با محکومیت، به من بگویید چرا

به من بگویید چرا  
به من بگویید چرا  
به چشمانم بنگرید  
بگویید چرا



دوره هفتم

# گلستانه

ماهنامه ادبی هنری

## GOLESTANEH

CultureArts

Monthly

۱. هزینه اشتراک یک ساله ۹۰۰۰ تومان

۲. حساب جاری شماره ۲۷۱۵۶-۱۰۹۹ نشریه گلستانه بانک تجارت شعبه نوبنبادکد شعبه ۱۰۱۹

۳. ارسال اصل فیش بانکی به همراه فرم اشتراک به صندوق پستی گلستانه ۴۷۱۵-۱۹۳۹۵

۴. برای امریکا استرالیا و شرق دور ۱۲۰۰۰ تومان و اروپا ۱۰۰۰۰ تومان به مبلغ اشتراک اضافه می‌شود

۵. تلفن و فکس امور مشترکین ۸۸۹۲۳۳۰

۶. اشتراک سالانه گلستانه برپایه ۱۲ مجلد - صرف نظر از ماه‌های انتشار - محاسبه خواهد شد

در صورت تمایل به دریافت شماره های پیشین و یادواره های صحافی شده گلستانه شماره مورد نظر را با علامت X مشخص و جمع هزینه موارد درخواستی را محاسبه و به حساب بانکی فوق واریز کنید. افزایش قیمت شامل مشترکان نخواهد شد.

دوره های صحافی شده سال اول □ دوم □ هر کدام ۶۰۰۰ تومان

سال سوم □ ۸۰۰۰ تومان / ویرنامه ۶۵۰ تومان

نام خانوادگی \_\_\_\_\_ نام \_\_\_\_\_

نشانی: \_\_\_\_\_

کد پستی: \_\_\_\_\_ تلفن: \_\_\_\_\_ اشتراک سالانه

\* لطفا جهت تعیین شماره اشتراک خود را بر فرم ضمیمه

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۳۰۰	۲۰۰	۵۰۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰
۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰